

تأثیر فناوری های جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی بر امنیت ملی کشورها

حسین رفیع *

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

دیان جانباز

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۰/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۲/۹)

چکیده:

استفاده از فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی از دهه ۱۹۸۰ به بعد در کل جهان روز به روز در حال افزایش است، به نظر می رسد این فناوری ها با دادن اطلاعات از پیچیدگی های موضوعات و مسائل برای دولت ها کاسته اند و در عین حال زمینه را برای وابستگی های متقابل پیچیده بین دولت ها فراهم کرده اند. این کارکرد دوگانه فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی باعث شده است که از نظر امنیتی مشکلاتی برای کشورها به خصوص کشورهای کمتر توسعه یافته که از لحاظ دسترسی در سطحی پایین تر قرار دارند یا به عبارتی دارای شکاف دیجیتالی نسبت به کشورهای پیشرفته هستند، به وجود آید. با توجه به سیر تحول مفهوم امنیت و خارج شدن آن از بُعد صرف نظامی، این مشکلات امنیتی را می توان در ابعاد مختلف اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، زیست محیطی و ... به بررسی نشست.

واژگان کلیدی:

فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی، مفهوم امنیت، امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت نظامی، امنیت اجتماعی و فرهنگی، امنیت زیست محیطی

* Email: hooshyar22@yahoo.com

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:
«دانشواژه ژئوپولیتیک و ژئواستراتژی در دنیای اطلاعات (با تأکید بر مورد ایران)»، دوره ۳۸، شماره ۳، ۸۷.

«بیاندیشید که آیا در روزگار تمدن یکسان‌ساز تکنیکی، هنوز خانه ای برای زیستن وجود دارد و چگونه؟»
(مارتین هایدگر)

مقدمه

بی‌شک یکی از مهم‌ترین مسائلی که در دنیای کنونی وجود دارد و به بسیاری از مسائل نظامی، اقتصادی، سیاسی و... جهت می‌دهد و بر آنها تاثیر می‌گذارد، پدیده فناوری اطلاعات و ارتباطات است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که نمی‌توان نقش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات را در اقتصاد بین‌الملل و همچنین سیاست بین‌الملل نادیده گرفت، به طوری که روز به روز نیز بر اهمیت این فناوری‌ها افزوده می‌شود. یکی از تاثیرات فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات بر امنیت ملی کشورها است. می‌توان این سوال را مطرح کرد که اقتصاد سیاسی فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات چه تاثیری بر امنیت ملی کشورها دارد؟ در پاسخ به این سوال استدلال نگارنده این است که فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات از آنجا که موانع فیزیکی، زمانی و مکانی را از میان برداشته است و اقتدار انحصاری دولت‌ها بر اطلاعات و کنترل اخبار را با چالش روبرو می‌کنند، نوعی تهدید علیه امنیت ملی کشورها به ویژه برای کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات زندگی انسان‌ها را در زمینه‌های مختلف تحت تاثیر قرار داده است. برخی از این موارد عبارتند از:

۱- انقلاب اطلاعات و ارتباطات شمار بازیگران را در حوزه عمومی افزایش داد.

۲- با انقلاب اطلاعات و ارتباطات قواعد بازی جدید مطرح شد.

۳- انقلاب اطلاعات و ارتباطات عرصه و حوزه‌ای جدید ایجاد کرد که واقعا جهانی است، اینترنت یا شبکه گسترده جهانی. این مساله سبب شد تا تمایز و مرزبندی بین داخل و خارج، ملی و بین‌المللی، محلی و جهانی مانند گذشته واضح و روشن نباشد و تقریبا این مرزبندی‌ها و تمایزات از بین رفته است (Rajaei, 2000: 60). در واقع همچنانکه در عصر اطلاعات پیش می‌رویم، اهمیت عناصر نامحسوس و ذهنی قدرت مانند دانش نسبت به عوامل محسوس و سنتی قدرت به گونه ای قابل ملاحظه در حال افزایش است. برخی از تهدیدهای معطوف به امنیت ملی (مانند حمله مسلحانه) ممکن است نسبت به تهدیدهای دیگر (مانند کاهش توانمندی‌های اقتصادی) کاهش یابد، اما توان سازمان‌های مرتبط با امنیت ملی دولت‌ها برای سازگاری با چنین تهدیدهای متغیری ضعیف است.

در این راستا، محقق ابتدا مفهوم امنیت ملی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سپس با تعریف اقتصاد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، تاثیر آن را بر امنیت ملی بررسی خواهد کرد.

رویکرد نظری

برای بررسی هر پدیده و واقعیتی باید آن را در یک چارچوب یا قالب منسجم قرار داد تا بتوان موضوع مورد بحث را به صورت منسجم و سیستماتیک بررسی کرد و ارتباط بین بخش‌های مختلف آن را نشان داد. نگارنده در این تحقیق در قالب اقتصاد سیاسی جهانی به بحث پرداخته تا از این طریق بتواند تأثیر فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات را بر امنیت ملی کشورها بررسی کند. زیرا دیگر اقدامات دولت‌ها در سطح محدود و ملی و به بعد نظامی امنیت ملی محدود نمی‌شود، بلکه با گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات کوچک‌ترین اقدام و کنشی در یک نقطه از دنیا ممکن است واکنش سایر بازیگران را حتی در دورترین نقاط جهان در پی داشته باشد. یعنی روابط بین بازیگران - اعم از دولت‌ها، افراد و گروه‌ها - بعد جهانی یافته است. از سوی دیگر به تدریج از اهمیت بعد نظامی امنیت ملی کاسته شده - هر چند هنوز از بین نرفته و همواره مورد توجه است - و نقش دانش، اقتصاد و... در تأمین امنیت ملی افزایش یافته است.

در گذشته از یک طرف دولت‌ها بازیگران اصلی عرصه روابط بین‌الملل بودند و انحصار اداره و کنترل این عرصه را بر عهده داشتند و سایر بازیگران (افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی) یا اصلاً نقشی نداشتند و یا نقش و تأثیرگذاری آنها در راستای نقش و کارکرد دولت‌ها تعریف می‌شد. تحولات بین‌المللی بسیار متأثر از بعد نظامی امنیت ملی بود، یعنی امنیت ملی کشورها به معنی دفاع از قلمرو سرزمینی و ارضی کشور در مقابل تهدیدهای خارجی - که عمدتاً نظامی بود - بود. اما به مرور این روند دچار تحول شد، یعنی هم قواعد و شکل بازی در عرصه روابط بین‌الملل و هم نوع بازیگران تغییر کرد. از یک طرف تعامل و روابط دولت‌ها از حالت محدود و بسته نظامی خارج شد و سایر ابعاد امنیت ملی (اقتصادی، سیاسی و...) را نیز در بر گرفت و از طرف دیگر، تنها دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل به شمار نمی‌روند و در کنار دولت بازیگرانی جدید نیز وارد این عرصه شدند تا جائیکه گاهی اوقات این بازیگران دولت را نیز به چالش می‌کشاند. فرایند جهانی شدن ساختارهای نظام اقتصاد سیاسی جهانی را باز تعریف کرده و امنیت و عناصر تشکیل دهنده و سطوح کارکردی آن را تحت تأثیر قرار داده است. در واقع هر چند امنیت برای دولت‌ها و نظام جهانی اولویت دارد، اما روش دستیابی به آن، حوزه‌ها تحقق آن، ابعاد و عناصر تشکیل دهنده آن و بالاخره بازیگران تأمین کننده آن، متحول شده‌اند (سجادپور، ۱۳۸۱: ۱۴۹). در واقع کارکردهای سستی دولت در تأمین امنیت ملی دستخوش تحول شده و ماهیت امنیت ملی نیز متحول شده است، زیرا دولت بسیاری از کارکردهای اختصاصی و انحصاری خود را به نفع ساختارها و کارکردهای نظام اقتصاد سیاسی جهانی از دست داده است؛ در حوزه‌های اقتصادی (تولیدی، تجاری و مالی

جهانی)، در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی و بالاخره تا اندازه‌ای در حوزه امنیتی. البته هیچ یک از اینها بیانگر نادیده انگاشتن تداوم اهمیت دولت در تامین امنیت ملی نیست، بلکه به معنای تقسیم حوزه، نقش و جایگاه دولت در این مقوله در کنار سایر بازیگران در نظام اقتصاد سیاسی جهانی است (پور احمدی، ص ۳۹).

همانطور که بیان شد هدف این مقاله این است که توضیح دهد فناوری‌های جهانی ارتباطات و اطلاعات چه تاثیری بر امنیت ملی کشورها داشته است؟ به عبارت دیگر فناوری‌های جهانی ارتباطات و اطلاعات سبب تقویت مبانی و ابعاد امنیت ملی شده است یا آنها را به چالش کشیده و تهدیدی علیه آن به شمار می‌رود؟

در نظام اقتصاد سیاسی جهانی منابع نرم افزاری سیاست‌های امنیتی علی‌رغم تداوم اهمیت ابعاد سخت‌افزاری امنیت جایگاه کلیدی پیدا کرده است، به طوری که رضایت و مشروعیت داخلی، منطقه‌ای و جهانی دولت‌ها، سطح توسعه اقتصادی و سیاسی آنها، سهم آنان در تولید ثروت جهانی، نقش آنان در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و ... این تغییر را به خوبی نشان می‌دهد. انقلاب فناوری، به شیوه‌های ارتباطات (اینترنت، ارتباطات ماهواره‌ای، رایانه‌های پیشرفته) اشاره دارد که با کمک پیشرفت‌های فناوری فاصله و مکان را به عوامل غیرمهم نه تنها برای دولت‌ها (شامل سطوح محلی و منطقه‌ای) تبدیل کرده، بلکه در محاسبات دیگر بازیگران مانند تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری شرکت‌ها یا در فعالیت‌های جنبش اجتماعی هم این عوامل (فاصله و مکان) چندان مهم به نظر نمی‌آیند (بیلیس، ۱۳۸۳: ۶۵۴). در واقع ساختار و منطق اقتصاد سیاسی جهانی ارتباطات و اطلاعات نوعی تقسیم کار جدید بین‌المللی به وجود آورد که مبتنی بر توسعه و کاربرد فن‌آوری‌های برتر است و نه فن‌آوری‌های سطح پایین و به تقسیم کار میان اقتصادهای توسعه یافته و رو به توسعه هم محدود نمی‌شود. این تقسیم کار جدید بین‌المللی توازن قدرت اقتصادی میان دولت‌های مرکز را بر هم می‌زند و همچنین روندهای موجود به سمت اقتصاد چندقطبی را تشدید می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۷۸: ۱۵۸).

رشد تکنولوژی‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی چنان سریع و گسترده بود که انسان‌ها را در تمام نقاط (البته به درجات و شدت‌های مختلف) به یکدیگر نزدیک ساخته و موجب نزدیکی درک و فهم آنها از مسائل شده است. درست است که هنوز شکافی عمیق از حیث درجه و رشد پیشرفت ساختارهای فکری و مادی بین انسان‌ها در نقاط مختلف وجود دارد، ولی این شکاف‌ها با توجه به رشد و فراگیر شدن تکنولوژی‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی و تسهیل جریان اطلاعات و ارتباطات در حال کاهش یافتن است (زرگر، ۱۳۸۴: ۶۷).

جهانی شدن فرآیندهای اقتصادی با پیشرفت‌های عمده در فناوری، به خصوص گسترش فناوری‌های به اصطلاح "نرم" در حوزه‌های ارتباطات و اطلاعات، تشدید شده است. افزایش

شدید قدرت رایانه‌ها و نرم‌افزارهای رایانه‌ای و تحولات در فناوری‌های جهانی ارتباطاتی به انحاء مختلف به تراکم جهان کمک کرده‌اند. جریان‌های پول، کالا و اشخاص به واسطه پیشرفت‌های فناورانه متعدد شتاب بیشتری پیدا کرده‌اند (سوری، ۱۳۸۴: ۱۱۱). به عبارتی جهانی شدن فناوری‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی بر همه ابعاد زندگی جامعه بشری تأثیر گذاشته است. از مرادفات فردی و اجتماعی گرفته تا مسائل زیست محیطی، اقتصادی، نظامی و... ولی در حال حاضر شاید آشکارترین و مهم‌ترین تأثیر این فناوری‌ها که مورد توجه دانشمندان است، تأثیر بر اقتصاد و روند جهانی شدن اقتصاد است. زیرا در دنیای کنونی و جهانی شده مسائل اقتصادی جهت دهنده اصلی به سایر ابعاد حیات افراد و دولت‌ها و به تبع آن امنیت ملی به شمار می‌رود. تا جایی که در برخی موارد بسیاری از اقدامات افراد و دولت‌ها هر چند در ابعاد دیگر انجام می‌شود، به صورت غیر مستقیم در راستای تأمین منافع اقتصادی است. افزایش همکاری‌های جهانی برای دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته و گسترده‌ی جهانی تولید تکنولوژیکی از پدیده‌های جدید تکنولوژی در عصر جهانی شدن اقتصاد است. همکاری‌های شرکت‌های بزرگ تجاری جهت دستیابی به تکنولوژی و رشد کیفی محصولات خویش و همچنین فرآیند تولید و بکارگیری تکنولوژی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه باعث شده است که این وضعیت جهانگرایی، تکنولوژی را به عنوان یکی از شاخص‌های مهم جهانی شدن مطرح سازند (بهکیش، ۱۳۸۰: ۳۷).

طی چند دهه اخیر ماهیت اقتصاد بازار جهانی شدیداً تغییر کرده است. اگر "بازار" جایگزینی مناسب برای "سرمایه‌داری" است، اما این اصطلاح اکنون مشخص‌ترین ویژگی این اقتصاد را که در واژه‌ای جدید و خام که برای توصیف آن جعل شده عبارت از این است که "اطلاعاتی" (information) شده یا فناوری اطلاعاتی و ارتباطاتی آن را متحول ساخته‌اند، پنهان می‌سازد. بیان این مطلب صرفاً برای اشاره به تأثیر فن‌آوری‌های جدید بر نظام‌های تولید - که البته چشمگیر هم هست - نیست، بلکه برای درک این امر است که اطلاعاتی شدن اقتصاد جهانی شرایط و امکانات سیاستگذاری‌های ملی را تغییر می‌دهد و جهانی شدن جنبش‌های اجتماعی محلی را تشویق می‌کند و شاید مهم‌تر از همه اینکه کانون تولید را در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته از کالاهای مادی به فعالیت‌های مربوط به پردازش اطلاعات منتقل می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۷۸: ۱۵۳). در واقع توسعه ارتباطات و اطلاعات بستری را فراهم آورده است که در آن پدیده‌های مختلف برد جهانی می‌یابند. به عبارت دیگر، ارتباطات و اطلاعات عامل جهانی شدن نیستند، بلکه ابزار جهانی شدن به شمار می‌روند. بهره‌مندی پدیده‌های مختلف از فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات، این امکان را برای آنها فراهم آورده است که در عرصه جهانی خود را عرضه نمایند و حتی خود را بر دیگران تحمیل نمایند (سجادپور، ۱۳۸۱: ۴۶). به طور کلی

می‌توان گفت اقتصاد سیاسی فن‌آوری‌های ارتباطات و اطلاعات به معنی عرصه تعامل (کنش و واکنش) دولت و فن‌آوری‌های ارتباطات و اطلاعات است که در آن تاثیر این فن‌آوری‌ها بر دولت و نیز نوع نگاه دولت به این فن‌آوری‌ها بررسی می‌شود.

سیر تحول مفهوم امنیت ملی

از نظر همه دولت‌های کنشگر در نظام بین‌المللی، امنیت ملی، یک واقعیت کلیدی و شاید نخستین علت وجودی یا نخستین هدف غائی آنها باشد. تعریف دقیق امنیت ملی دشوار است، اما به‌طور طبیعی هر دولت به روش‌هایی عمل می‌کند که بازتاب دیدگاهش درباره امنیت ملی است. بیشتر نویسندگان معتقدند که امنیت ملی مفهومی مورد اختلاف است. در عین حال نوعی اتفاق نظر وجود دارد که امنیت به معنی رهایی از تهدیدات در قبال ارزش‌های بنیادین است، اما درباره اینکه توجه و تمرکز اصلی باید در سطح فرد، ملی و یا بین‌المللی باشد اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. به طور کلی در مبحث امنیت، مساله اصلی عوامل تهدیدکننده امنیت و همچنین راه‌های مقابله با این تهدیدات است.

باری بوزان (Barry buzzan) معتقد است که در مساله امنیت بحث اصلی درباره رهایی از تهدیدهاست. وقتی این بحث در عرصه نظام بین‌الملل مطرح می‌شود، امنیت به معنی توانائی کشورها و جوامع برای حفظ هویت مستقل و استحکام عملکردی است. همچنین از نظر آرنولد ولفرز معیار امنیت از لحاظ عینی فقدان تهدید در قبال ارزش‌های اکتسابی است و از لحاظ ذهنی نبود ترس از اینکه این ارزش‌ها مورد هجوم قرار خواهند گرفت (بیلیس، ۱۳۸۳: ۵۷۲). و در تعریفی مشابه امنیت ملی چنین تعریف شده است: وجود شرایط مبتنی بر حفظ و برقراری اقداماتی که کشور را از اعمال نفوذ دشمن مصون نگه دارد (برژنسیکی، ۱۳۶۹: ۱۲). به طور کلی امنیت یک کشور عبارت است از اینکه، کشور در معرض خطر قرار نگرفته و آزاد از هرگونه تهدید و یا ترس از خطر باشد. امنیت یک کشور یعنی مقدار ثباتی که کشور از آن برخوردار است. بنابراین، چارچوب هر نوع مقوله با ارزش امنیت باید چند بعدی بوده و بر اساس ملاحظات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قومی، ایدئولوژیک و همچنین نظامی بنا نهاده شده باشد (سیرا، ۱۳۶۷).

علاوه بر سیالیت مفهوم امنیت ملی که ناشی از علل ذاتی و نهفته در متن این گونه مفاهیم می‌باشد، برداشت‌های مختلف از امنیت ملی ناشی از تحولات صورت گرفته در صحنه بین‌الملل نیز بوده است. سرعت رشد و توسعه و ایجاد دگرگونی‌های اساسی در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی در کشورهای توسعه یافته، سبب پیدایش و تکوین مفهوم امنیت ملی شد. انقلاب صنعتی، دو جنگ جهانی، ظهور کمونیسم، آغاز جنگ سرد، فروپاشی

نظام دوقطبی و مفهوم جدید نظم نوین جهانی به مقاطع تاریخی مفهوم ساز در عرصه مطالعات امنیت ملی مبدل شده‌اند، در همین حال این تحولات موجب تطور برداشت‌ها نیز شده است. بدون تردید تحول در مفهوم امنیت ملی و رویکردهای مختلف متأثر از دغدغه‌های دولتمردان در حفظ امنیت خویش، ثبات سیاسی، تفوق جوئی و دستیابی به منافع جدید در نقاط دیگر دنیا بوده است. والت (Walt) در بررسی مفهوم امنیت ملی در چرخه زمان می نویسد: پیش از جنگ جهانی دوم، تاکید مفهوم مزبور کمتر بر تاریخ نظامی و دیپلماتیک و بیشتر بر چرخه نظامیگری متمرکز بود. در طول زمان، نوعی ارتباط بین گستره مفهوم امنیت ملی و ماهیت تحولات امنیتی جهان و عوامل تغییر وجود داشته است. این عوامل عبارت بودند از: پیشرفت های فنی مانند توسعه سیستم های تسلیحاتی جدیدتر، تغییر اساسی در خودکفائی جامعه مانند حرکت از کشاورزی به صنعت، تغییر ترکیب دشمن مانند مرگ رهبر دولت مخالف و نوسانات شدید قدرت مانند فروپاشی یک امپراطوری (ماندل، ۱۳۷۷: ۳۹).

از سال ۱۹۸۹، تغییراتی فراگیر در صحنه بین المللی رخ داده است. در خلال این مدت جهان شاهد پایان یافتن جنگ سرد، انحلال حالت دوقطبی، سقوط کمونیسم و تغییر بازیگران اصلی روابط بین الملل بوده است. در این میان، امنیت ملی نیز در پاسخ به شرایط جدید دچار دگرگونی و تغییر مفهومی شده است. پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد، فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد و روند جهانی شدن نقاط عطفی در مطالعات امنیتی محسوب می‌شوند.

همانطور که ملاحظه می‌شود بیشتر نویسندگان به این اکتفا کرده اند که امنیت را با نبود تهدید نظامی یا حفاظت از ملت در براندازی یا حمله خارجی برابر قرار دهند. این بدین لحاظ است که ذهنیت بشر از درک مفهوم امنیت در گذشته های دور و تجربه تاریخی، بیشتر با این نوع تعاریف مطابقت دارد، تعاریفی است که به نوعی بر دوری از خطر و تهدید تاکید دارد. از زمان پیدایش مفهوم امنیت ملی همواره حفاظت از تمامیت ارضی و سرزمینی کشور مدنظر بود و بیشتر تهدیدات نظامی نیز می‌توانستند امنیت ملی را به مخاطره اندازند. در همین راستا مهم‌ترین وظیفه دولت ها مقابله با این تهدیدات و متعاقب آن تامین امنیت ملی برای مردم و شهروندان خود و حفاظت از قلمرو سرزمینی و ارضی بود. با تحولات صورت گرفته در نظام بین الملل و به‌ویژه پس از جنگ سرد و همچنین تغییرات در مبانی قدرت و راه‌های اعمال نفوذ، در یک دوره زمانی به اعتقاد برخی از نظریه‌پردازان مفهوم امنیت ملی دیگر در حد صیانت از تمامیت ارضی کشور، پاسخگویی آسیب های امنیتی جدید نخواهد بود. به اعتقاد این دسته از نظریه پردازان حفظ ارزش‌ها معادل برقراری امنیت خواهد بود، هر چند وحدت نظر در مورد کیفیت حفظ ارزش‌ها بیان نشده، اما در بررسی این دسته از نظریات می‌توان آنها را

تحت عناوین حفظ جان مردم، تمامیت ارضی، استقلال، حاکمیت و ارزش‌های مربوط به سیستم سیاسی - اقتصادی قرار دارد (ربیعی، ۱۳۸۴: ۱۶).

در جهان کنونی فروریختن مرزهای فیزیکی، تعرض به ارزش‌های وحدت بخش یک جامعه و دگرگونی آنها به رغم میل حاکمان، ایفای نقش گروه‌های فروملی و سازمان‌های فراملی و حتی آحاد یک جامعه در سیاستگذاری امنیتی، تهدیدهایی که حتی نیاز به قدرت نظامی در سطح دولت ملی را نیز نمی‌خواهد، تعاریف قدیمی از امنیت را بی‌معنی ساخته‌اند. با این وصف، حتی دیرینه‌ترین مفهوم امنیت ملی هنوز بسته به شرایط دولت‌ها می‌تواند کاربرد داشته باشد. به عبارتی نمی‌توان تعاریف جدید را به طور کامل ناقض تعاریف قبلی دانست. برداشت صرفاً نظامی از امنیت ملی تا اضافه شدن دامنه آن به ابعاد سیاسی، فرهنگی و محیطی - که امروزه این گسترش دامنه نیز، تعریفی سنتی محسوب می‌شود - در شرایط مختلف بین‌المللی و یا داخلی دولت‌ها، هر یک از این تعاریف نقش‌های فرعی - اصلی را ایفا می‌کنند. در زمانی یک تعریف نقش اصلی و اولیه و سایر ابعاد نقش ثانویه و در بعضی مواقع نیز بسته به شرایط، به طور مرتب این تعاریف جا به جا گردیده‌اند. در حالی که بعد نظامی امنیت میراث دوران سنتی تعریف مفهوم امنیت ملی است و به ویژه در دوران پس از جنگ سرد ماهیت آن و نیز نحوه دستیابی به آن به طور جدی متحول شده است، به طوری که جنگ‌افزارهای بسیار پیشرفته نظامی نقش نفرات انسانی را در حفظ و صیانت از امنیت نظامی کاهش داده‌اند، اما همچنان یکی از ابعاد امنیت ملی را به خود اختصاص می‌دهد. یقیناً حفظ کشور از تعرض بیگانگان اولین مرحله حفظ امنیت ملی کشور محسوب می‌شود و نباید مورد غفلت قرار گیرد. شکی وجود ندارد که بدون امنیت نظامی، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وجود ندارد و رفع عوامل ناامنی فیزیکی هنوز از مهم‌ترین و البته ابتدائی‌ترین موارد کارآمدی دولت محسوب می‌شود. اما توان اقتصادی دولت‌ها آنها را در دستیابی به امنیت نظامی و لذا حفظ اقتدار ملی و قدرت سیاسی یاری می‌رساند (پورا احمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۴).

تسلط ایده امنیت ملی بر مفهوم امنیت و تفسیر نظامی امنیت که به راحتی از آن استنباط می‌شود (گرچه لزوماً نباید این طور باشد) مورد انتقاد دانشمندان زیادی قرار گرفت و آن را تنگ‌نظرانه و توخالی خواندند. ریچارد اولمان معتقد است تعریف امنیت ملی صرفاً (یا عمدتاً) بر حسب جنبه نظامی، تصویری بسیار نادرست را از واقعیت به ذهن متبادر می‌کند. وی تعریفی گسترده‌تر را پیشنهاد می‌کند: تهدید برای امنیت ملی یک اقدام یا نتیجه رویدادهایی است که: ۱- به طور موثر و در طول مدت نسبتاً کوتاه، کیفیت زندگی ساکنان یک کشور را در معرض خطر قرار دهد. ۲- دامنه انتخاب‌های سیاستگذاران یک کشور یا واحدهای خصوصی

غیرحکومتی (افراد، گروه‌ها و شرکت‌ها) را به شدت در معرض خطر قرار دهد: Ullman, 1983: 123).

یکی دیگر از مهم‌ترین منتقدان برداشت‌های سنتی و تقلیل‌گرایانه از امنیت ملی باری بوزان است. بوزان امنیت اجتماعات بشری را به پنج مقوله تقسیم می‌کند: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی. امنیت نظامی به اثرات متقابل توانایی‌های تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها و نیز برداشت آنها از مقاصد یکدیگر مربوط است. امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشند. امنیت اقتصادی یعنی دسترسی به منابع، مالیه و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت. امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است. امنیت زیست محیطی ناظر است بر حفظ محیط محلی جهانی به عنوان سیستم پشتیبانی ضروری که تمامی حیات بشری به آن متکی است. این پنج بخش جدا از یکدیگر عمل نمی‌کنند. هر یک از آنها دارای کانون مهم در درون مساله امنیت و روشی برای تنظیم اولویت‌ها بوده و از طریق ارتباطات قوی به یکدیگر متصل هستند (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴).

به طور کلی می‌توان گفت از یک طرف، دیگر به امنیت ملی به عنوان امنیت نظامی نگریسته نمی‌شود و نگاه حداقلی به امنیت ملی جای خود را به نگاه حداکثری داده که امنیت ملی را در ابعاد مختلف آن مانند اقتصادی، سیاسی، اطلاعاتی و... مورد توجه قرار می‌دهد و برخورداری از سطح قابل قبولی از امنیت در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی منوط به کسب امنیت در تمام زمینه‌هاست و از طرف دیگر تنها دولت به عنوان تنها منبع تامین‌کننده، تهدیدکننده و تهدید شونده امنیت ملی مدنظر قرار نمی‌گیرد و علاوه بر دولت، افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای فراملی و فراملی نیز وارد مباحثات امنیت ملی شده‌اند.

تأثیر فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی بر امنیت ملی کشورها

همانطور که قبلاً نیز به آن اشاره شد یکی از مهم‌ترین تغییراتی که در مفهوم امنیت ملی ایجاد شد، تغییر در ابعاد آن بود یعنی امنیت ملی علاوه بر بعد نظامی - رویکرد سنتی به امنیت ملی - ابعاد اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی و ... را نیز در بر می‌گیرد. علاوه بر آن امنیت از سطح ملی به سطح بین‌المللی و جهانی کشیده شده است. یعنی دیگر دولتی نمی‌تواند بدون توجه به تحولات صورت گرفته در اقتصاد و سیاست بین‌الملل در چارچوب مرزهای ملی خود اقدام کند، زیرا با توسعه و گسترش روزافزون فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی شاید بتوان گفت مرزهای سرزمینی و ملی دیگر معنا و مفهوم خود را از دست داده است و دیگر دولت‌ها

نمی‌توانند خود را در این دیوار محصور نمایند. به عبارت دیگر، اگر بازیگر خود نیز بتواند - که این امر بعید به نظر می‌رسد - به سایر بازیگران و تحولات صورت گرفته در عرصه بین‌الملل بی‌اعتنا باشد، نمی‌تواند مانع از توجه و دخالت سایر بازیگران شود. زیرا فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی این توانایی را در اختیار هر بازیگری قرار داده است تا بتواند بدون اجازه و اختیار دولت‌ها بر مسائل اقتصادی، سیاسی و... داخلی آنها تاثیر بگذارند. بنابراین گسترش و توسعه روزافزون فناوری‌های جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی بیش از آنکه در راستای تامین امنیت ملی و منافع ملی دولت‌ها باشد، به نوعی تهدید علیه دولت، منافع ملی و امنیت ملی آن تبدیل شده است. زیرا از یک طرف به سایر بازیگران توانایی لازم برای تاثیرگذاری بر بخش‌های مختلف داخلی و خارجی یک دولت را می‌دهد و از طرف دیگر دولت دیگر کنترل انحصاری بر اطلاعات و اخبار را ندارد و در کنار دولت سایر بازیگران نیز وارد عرصه اطلاعاتی و ارتباطاتی شدند (کاستلز ۳، ۱۳۸۰: ۴۰-۲۳۵). در زیر به تاثیر فناوری‌های جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی بر هر یک از ابعاد امنیت ملی می‌پردازیم که به چه نحوی این فناوری‌ها امنیت ملی دولت‌ها را تهدید می‌کنند:

بعد نظامی: یکی از مواردی که فناوری‌های جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی از نظر کمی و کیفی آن را تغییر داده است، فناوری نظامی است. در دنیای کنونی برخلاف گذشته که دولت‌ها به صورت مستقیم وارد جنگ و درگیری با یکدیگر می‌شدند و تلفات انسانی، اقتصادی و... زیادی بر جای می‌گذاشت و از نظر زمانی نیز باید زمانی نسبتاً طولانی درگیر این جنگ‌ها بودند - که این مساله نه تنها کارآئی نیروها را کاهش می‌داد بلکه به دلیل طولانی شدن و فرسایشی شدن جنگ‌ها، هزینه‌های جنگ‌ها افزایش پیدا کرده و باید اکثر درآمد این دولت‌ها در این زمینه خرج می‌شد و چندان توجهی به سایر ابعاد نمی‌شد - از طرف دیگر دولت‌ها مجبور نیستند به‌طور مستقیم با یکدیگر وارد جنگ شوند و از طرف دیگر نوع و میزان سلاح‌های کنونی قابل مقایسه با گذشته نیست. اما باید یادآور شد که انقلاب در امور نظامی - که متأثر از فناوری‌های جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی است - بیشتر از آنکه در ابزارها صورت گرفته باشد، در دانش به وقوع پیوسته است (Tilly, 1995: 80-161).

از اواخر دهه ۱۹۷۰، بسیاری از صاحب‌نظران معتقد بودند که انقلابی در امور نظامی در حال رخ دادن است. نویسندگان روس عنوان می‌داشتند که سلاح‌های متعارف مدرن به زودی کارآمدی سلاح‌های هسته‌ای را به دست خواهند آورد. سنسورهای دوربرد نظیر رادارهای قوی نصب شده بر روی هواپیماها، همراه با سلاح‌های دقیق، قدرت تخریب بسیار بالایی را فراهم می‌کنند که تا این زمان هیچ‌گاه نظیر آن دیده نشده است. متخصصان تکنولوژی نظامی نیز به

دنبال گونه ای از سیستم‌های تسلیحاتی بودند که بتوانند شناسائی، دقت و برد را با هم ادغام نمایند (بیلیس، ۱۳۸۲: ۳۳۳).

یکی از تغییراتی که در عرصه نظامی در اثر گسترش فناوری‌های جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی ایجاد شده است، تنوع مهاجمان بالقوه، اعم از افراد و کشورهاست که پیشگیری و به ویژه واکنش و مقابله با آنها را دشوار می‌کند. کنشگران غیردولتی نظیر باندهای جنایی بین‌المللی، سازمان‌های تروریستی، گروه‌های جدائی طلب و فرقه‌ها می‌توانند تسلیحات نظامی پیشرفته را به دست آورند و یا جنگجویان جنگ اطلاعاتی را استخدام کنند. در مقایسه با اقدام‌های دولت‌های کم‌تجربه، ردیابی، مجازات و جلوگیری از کنشگران غیردولتی کاری سخت و بسیار دشوار است. کنشگران غیردولتی به‌گونه‌ای فزاینده در سطح جهان پراکنده شده و به وسیله فناوری‌های جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. ارتباطات شبکه‌ای می‌توانند هم توانمندی و هم امکان مخفی ماندن کنشگران غیردولتی که دولت ملت‌ها را هدف گرفته، افزایش دهد. تغییر مهم دیگری که به واسطه فناوری‌های جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی در عرصه نظامی به وجود آمد تغییر میدان جنگ از عرصه زمینی و مستقیم به فضای سایبر و غیرمستقیم است. جنگ‌های سنتی مستلزم رویارویی مستقیم دولت‌ها با یکدیگر بود ولی در فضای سایبر چنین مسأله‌ای وجود ندارد و چون در این فضا مرزی وجود ندارد کوچکترین کشور دنیا، یک گروه تروریستی و یک کارتل مواد مخدر می‌تواند یک برنامه‌نویس نرم افزار را اجیر کرده تا یک شبکه حیاتی را خراب کند یا کاری کند که موشک شلیک نشود (آبرتس، ۱۳۸۵: ۸۲). در فضای سایبر دشمن می‌تواند خودش را مخفی کند و تسلیحات نیز ارزان قیمت و به سرعت دست یافتنی هستند^۱ فقط یک باند مجاوز که متشکل از افرادی مسلح به رایانه‌ها باشند، می‌تواند یک غول الکترونیکی بسیار پیشرفته را گیج کرده یا حتی از کار بیندازد.

به طور کلی تأثیر فناوری‌های جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی بر بخش نظامی تا اندازه ای بود که می‌توان گفت امور نظامی را در هر دو بعد شکلی و محتوایی دگرگون کرد. یعنی نوع تسلیحات، شیوه بکارگیری آنها و حتی فضای آن را تغییر داده است (کاستلزا، ۳۱-۵۲۵). همه این مسائل نشان می‌دهد که دولت به عنوان مرجع و منبع اصلی تامین کننده امنیت ملی مورد چالش و تهدید واقع شده است. در دنیای کنونی دیگر هیچ دولتی نمی‌تواند در عرصه

^۱ البته باید دانست که جنگ‌های سریع، ظریف، محدود و مبتنی بر تکنولوژی امتیاز ملت‌هایی است که از سلطه تکنولوژیک برخوردارند، در سرتاسر جهان جنگ‌های ظالمانه که اعتنای چندانی به آنها نمی‌شود سالهای سال ادامه می‌یابد و به رغم گسترش جهانی تسلیحات بهره‌مند از تکنولوژی پیشرفته در بازار، با ابزار ابتدایی انجام می‌شود. (Holsti : 1991)

اطلاعاتی و ارتباطاتی کنترل موثر بر مرزهای ملی خود داشته باشد. این مسائل زمانی شدت بیشتری می‌یابند که این سلاح‌های پیشرفته و یا تکنولوژی ساخت آن در اختیار افراد، گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی قرار گیرند که هدفی جز برهم زدن نظم و امنیت ندارند و مقابله با آنها نیز خارج از اراده دولت‌هاست. فناوری‌های جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی برتری‌های سنتی قدرت - سرزمین، ارتش‌های عظیم و صنایع سنگین - را از نظر راهبردی به یک موضوع کم اهمیت تبدیل کرده است. اکنون سیستم‌های نظامی و قدرت نظامی بیش از آنکه به قدرت دولت متکی باشد به آزادی تجارت و علم متکی است.

بعد اقتصادی: یکی دیگر از تأثیرات فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات بر امنیت ملی، تأثیر این فناوری‌ها بر بعد اقتصادی امنیت ملی است. برخی معتقدند بیشترین تأثیر فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در این حوزه اتفاق افتاده است، زیرا امنیت اقتصادی شالوده و پایه سایر ابعاد امنیت ملی به شمار می‌رود. ارتباط ساختاری اقتصاد و امنیت ملی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی، یافتن جایگاه مناسب و قدرتمند در نظام اقتصاد جهانی را در دستور کار دولت‌ها قرار داده است. امنیت تولیدی، مالی و تجاری مهم‌ترین اولویت‌های امنیت ملی کشورها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی‌اند. نقش و جایگاه کلیدی امنیت اقتصادی در تامین امنیت ملی کشورها، بیانگر این واقعیت است که کشوری که فقیر یا ضعیف است یا از جایگاه قابل قبولی در اقتصاد جهانی و تولید ثروت برخوردار نیست، مشکلات امنیتی دارد. بنابراین، هر دولتی در جهان در حال توسعه که تلاش می‌کند به سیاست‌های امنیتی کارآمد دست یابد و ثبات و امنیت ملی خود را ارتقا بخشد، باید توان اقتصادی خود را تقویت کند (پورااحمدی، ۳۳).

توسعه و تعمیق فرایند جهانی شدن سبب شده است تا دولت‌ها بسیاری از ابعاد و کارکردهای حاکمیتی خود را به نفع سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی فراملی از دست بدهند. یکی از مولفه‌ها و ابعاد اقتصاد جهانی، سرمایه‌های جهانی است. گسترش فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات سبب شده است تا دولت‌ها در زمینه اقتصادی بیش از هر زمان دیگر به نهادها و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی وابستگی متقابل پیدا کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ۵۱ - ۴۶). جهانی شدن اقتصاد سرمایه را به عنوان مهم‌ترین عنصر قدرت در نظام اقتصاد سیاسی جهانی تعریف کرده است. بطوری که این نظام عرصه کارکرد و جولان سرمایه محسوب می‌شود و به دلیل نقش کلیدی آن در تولید کالا و خدمات و فرایند توسعه و دستیابی به ثروت تمام دولت‌ها تلاش دارند خود را با شرایط و مقررات سرمایه‌های جهانی تطبیق دهند تا بتوانند حتی‌الامکان سهم بیشتری از آن را به خود اختصاص دهند. این تطبیق به معنی هماهنگی بسیاری از استانداردهای امنیت ملی با شرایط و ضوابط نظام اقتصاد سیاسی جهانی است تا زمینه جذب سرمایه‌های جهانی فراهم شود (پورااحمدی، ۴۳). حرکت سرمایه در جهان و

سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی که با هدف کسب و تولید ثروت بیشتر به حرکت درمی‌آیند پویایی نظام اقتصاد سیاسی جهانی سرمایه‌داری را سبب می‌شوند و این امر شرایطی را برای محدود کردن حاکمیت ملی و تأثیر گذاری اراده دولت‌ها بر سیر تحولات ملی و منافع کشور در پی دارد که امنیت ملی بخشی از آن را شامل می‌شود. بنابراین محدودیت‌های ایجاد شده برای حاکمیت ملی در عمل نوعی تهدید امنیتی محسوب می‌گردد (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۲).

فن‌آوری‌های جهانی ارتباطاتی و اطلاعاتی همچنین نقش موثر در توسعه بازارهای مالی دارد. به طور کلی می‌توان تأثیرات این فن‌آوری‌ها را بر بازارهای مالی به شرح زیر بیان کرد:

- ۱- یکپارچه و رقابتی کردن بازارها؛
- ۲- در بازارهای خودکار شده با افزایش حجم معاملات، مجموع هزینه‌ها افزایش جزئی می‌یابد ولی هزینه‌های هر معامله پایین خواهد آمد؛
- ۳- سرعت، نقدینگی و بازدهی نیز در بازارهای مالی افزایش می‌یابند؛
- ۴- اغلب سیستم‌های مبادله‌کننده الکترونیکی اوراق بهادار یک سیستم چندواسطه‌ای است، رقابت بین واسطه‌ها غالباً به اختلاف کم قیمت خرید و فروش منجر می‌شود و زمینه‌ساز قیمت‌های بهتر برای سرمایه‌گذاران خواهد شد (دانش جعفری، ۱۳۸۲: ۶۵).

انقلاب اطلاعات و ارتباطات که محصول توسعه و پویایی تکنولوژی است، روند ادغامها و تملک‌های فرامرزی را آسان ساخته و موانع و محدودیت‌های فیزیکی و جغرافیایی را از بین برده یا خنثی ساخته است. در حال حاضر با دیجیتالی شدن بازارهای مالی و سرمایه، بسیاری از خدمات مورد نیاز در اسرع وقت با کمترین هزینه‌ها قابل انتقال است (بهکیش، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

به طور کلی می‌توان گفت اقتصاد سیاسی جهانی فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات سبب جهانی شدن بازارهای مالی، تولید و سرمایه‌داری شده و اقتصاد را از حالت محدود ملی خارج کرده و جهانی ساخته است. به عبارت دیگر با استفاده از وسایل الکترونیک بسیار مدرن می‌توان ارقام بسیار بالایی از سرمایه را جابجا کرد و دیگر دولت‌ها نیز نمی‌توانند بدون توجه به جریان سرمایه و تولید جهانی فعالیت کنند (Lee, 1994 : 89 - 101) این روند از آنجا که فعالیت‌های اقتصادی ملی را بین‌المللی کرده و در این زمینه دولت نیز نمی‌تواند با این روند مقابله کند، تهدیدی علیه حاکمیت ملی و امنیت ملی دولت‌ها به شمار می‌رود زیرا خواه نا خواه و علیرغم مخالفت برخی از کشورها، اقتصاد سیاسی جهانی بر مسایل داخلی کشورها اثر می‌گذارد و دولت نیز نمی‌تواند مانع این مساله شود.

بعد سیاسی: بعد سیاسی امنیت نیز به حفظ و دفاع از حکومت، ایدئولوژی سیاسی، شهروندان و حاکمیت کشور است و هر چیزی که بتواند این مسائل را به مخاطره اندازد، تهدید به شمار می‌رود. در دنیای کنونی و با استفاده از فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات به

راحتی می توان ثبات سیاسی دولت‌ها را تهدید کرد و شاید مهم‌ترین دغدغه و نگرانی دولت‌ها نیز همین مساله باشد (Graf: 1995) البته ممکن است خود دولت نیز یکی از عوامل تهدید کننده امنیت افراد و در سطح وسیع‌تر امنیت ملی باشد. به این معنی که دولت آزادی‌های فردی و گروهی را محدود کند و از آنجا که هر چند دولت‌ها بتوانند آزادی‌های فیزیکی و عینی افراد را محدود کنند ولی قادر به کنترل اخبار و اطلاعات نیستند، این افراد با استفاده از این فناوری‌ها از شرایط سایر افراد در کشورهای دیگر آگاه شوند و به این ترتیب سعی کنند مشروعیت حکومت را زیر سوال ببرند (Thompson, 1995) ولی تهدید علیه ثبات سیاسی از خارج بسیار شدیدتر و خطرناک‌تر است، به ویژه اگر کشور متشکل از گروه‌های مذهبی و قومی مختلف باشد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۹-۸۶).

در دنیای معاصر شاید مهم‌ترین تهدید خارجی علیه ثبات و امنیت سیاسی کشورها تروریسم باشد. تروریسم مثل سایر اشکال خشونت سیاسی، نه تنها امنیت افراد را به طور مستقیم تهدید می‌کند، بلکه احتمالاً تهدید نسبت به امنیت فردی - که دولت آن را تامین می‌کند - را افزایش می‌دهد و حتی امنیت کشورهای دیگر را نیز در معرض تهدید قرار می‌دهد^۱ (مونکلر، ۱۳۸۴: ۳۵-۲۴) تروریست‌ها، از طریق آسیب رساندن به توانایی دولت در تامین امنیت داخلی، می‌توانند دولت را مجبور به تشدید تدابیر امنیتی خود کنند. با توجه به خطر موجود و نیز بالقوه دستیابی تروریست‌ها به سلاح‌های دارای تکنولوژی پیشرفته، فراگرد فوق‌الذکر اهمیت بیشتر می‌یابد. مهم‌ترین مثال در این زمینه، به تروریست‌های مجهز به سلاح اتمی مربوط می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۶۴).

گسترش جهانی فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، عدم تمرکز دولت و کمرنگ شدن اقتدار دستگاه بوروکراتیک بر مردم را در پی دارد و پاسخگویی و خدمت‌رسانی دولت را به عنوان یک وظیفه استراتژیک نهادینه می‌کند. همچنین شبکه‌های جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی نه تنها سازمان‌های غیردولتی، بلکه افراد را نیز صاحب قدرت کرده است. با اینکه ممکن است به واسطه این تکنولوژی‌های نوین عرصه زندگی شخصی و حقوق خصوصی شهروندان مورد تهدید واقع شود، اما هکرها در حال حاضر این توانایی را دارند که با آلوده نمودن شبکه‌های جهانی به وسیله ویروس آنها را زمین گیر نمایند یا با اعلام اطلاعات لازم در مورد چگونگی

^۱ - رولف شرور (R. Schroer) و کارل اشمیت (K. eshmit) در تعریف تروریسم از ((طرف ذینفع ثالث)) یاد می‌کنند، طرف ثالث کسی است که تروریست‌ها ادعای نبرد برای تامین منافع آنها را دارد، به نظر آنها پیام تروریستی به طرف ذینفع ثالث این است که نه تنها مقاومت در برابر نیرویی که برتری بی پایان دارد امکان پذیر است بلکه ممکن است موفقیت آمیز باشد که این خود زمینه را برای جنگ‌های مسلحانه داخلی و به خطر افتادن امنیت فردی و همچنین امنیت ملی یک کشور فراهم می‌کند (مونکلر، ۱۳۸۴: ۸-۲۲۷).

ساخت بمب‌ها، تروریسم را تحریک نمایند و با گسترش دشمنی، موجب برانگیخته شدن کشمکش‌های مذهبی و قومی شوند (پوراحمدی، ۱۳۸۴/۱: ۱۲۲). به عبارتی می‌توان گفت در حال حاضر فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات نقشی مهم در شکل دادن به دیدگاه‌ها و تفکرات عمومی گروه‌ها و بخش‌های مختلف یک کشور دارند و عدم توجه به قدرت چنین تکنولوژی‌هایی می‌تواند سبب تضعیف حاکمیت ملی در برابر نیروها و عوامل خارجی گردد.

بعد فرهنگی و اجتماعی: شاید نامرئی‌ترین بعد امنیت ملی که چندان به چشم نمی‌آید ولی یکی از ابعاد مهم امنیت به شمار می‌رود، بعد فرهنگی و اجتماعی امنیت ملی است. فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات و در راس آنها اینترنت سبب شده است تا آسان‌ترین و کم‌هزینه‌ترین تهدید متوجه این بعد از امنیت ملی شود.

تهدید اجتماعی را به راحتی نمی‌توان از تهدید سیاسی جدا کرد. در روابط بین دولت‌ها، تهدید خارجی مهم در سطح اجتماعی به حمله به هویت ملی مربوط می‌شود که در زمره ملاحظات سیاسی قرار می‌گیرد. تهدید اجتماعی از قبیل آنچه اسرائیل از جانب اعراب با آن مواجه است، اغلب بخشی از مجموعه‌ای بزرگتر به نام تهدید سیاسی و نظامی می‌باشد. در سطوح پائین‌تر حتی تبادل عقاید و ارتباطات می‌تواند تهدید اجتماعی و فرهنگی مهمی ایجاد کند که نمونه آن واکنش کشورهای اسلامی نسبت به نفوذ آراء و عقاید غربی است (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۷).

مشکل اصلی تهدیدات اجتماعی از لحاظ امنیت ملی این است که اغلب آنها در داخل کشور واقع شده‌اند. از آنجا که اصولاً امنیت اجتماعی به الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی و قومی و رسوم مربوط می‌شود، این ارزش‌ها اغلب از داخل کشور مورد تهدید قرار می‌گیرد (کاستلز ۲، ۱۳۸۰: ۸۱-۷۳). ولی با توجه به جهانی شدن فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات این روند تشدید شده است، یعنی بازیگران فرامرزی از طریق وسایل ارتباطی مدرن به این تفاوت‌ها و اختلاف‌های قومی، مذهبی و فرهنگی دامن زده تا از این طریق حاکمیت و امنیت ملی دولت‌ها را به چالش بکشانند^۱ (کاستلز ۳، ۱۳۸۰: ۳۷-۳۲۳). جهانی شدن حق حاکمیت ملی

^۱ - لازم به ذکر است ناتوانی فزاینده دولت ملی در پاسخ‌گویی همزمان به این دامنه وسیع مطالبات موجب چیزی می‌شود که هابرماس (Habermas) آن را «بحران مشروعیت» (Crisis of legitimation) و در تحلیل ریچارد سنت (Richard Sennett) سقوط عمومی انسان (fall of public man) نامیده می‌شود که پایه و اساس شهروندی دموکراتیک است، برای غلبه بر این بحران مشروعیت، دولت‌ها بخشی از قدرت خود را به صورت نامتمرکز و پراکنده به نمادهای سیاسی محلی و منطقه‌ای تفویض می‌کنند. بنابراین وقت این تمرکززدایی قدرت رخ می‌دهد دولت‌های منطقه‌ای و محلی ممکن است اقدام در جهت منافع مردم را متوقف کنند و درگیر استراتژی‌های توسعه‌ای منطبق با نظام جهانی شوند یعنی نهایتاً وارد رقابت با دولت مرکزی شوند (کاستلز ۲، ۱۳۸۰: ۶-۳۲۵).

دولت‌ها را که به طور سنتی به آنها واگذار شده بود را با چالش جدی مواجه ساخته و آن را رو به زوال برده است. افول حاکمیت ملی دولت به این معناست که دیگر دولت نمی‌تواند همچون گذشته بر امور مختلف اعمال کنترل کند و لذا زمینه برای گسترش مبادلات فرهنگی فراهم می‌شود.

جهانی شدن مبادلات فرهنگی را در سطح جهان به شدت افزایش داده است. اصلاً جهانی شدن با جریان آسان ارتباطات و اطلاعات پیوند خورده است و یک بعد مهم جهانی شدن به آن بر می‌گردد. اگر قلمروزدائی مانع اعمال کنترل سنتی و انحصاری دولت بر مبادلات فرهنگی می‌شود، دولت نیز باید تلاش کند تا خود را با جریان تحولات هماهنگ کند. دولت زمانی به واسطه نظارت‌ها و مراقبت‌های مرزی (بر جریان عبور کالاها)، محدودسازی حرکت و جابجایی مردم در فراسوی مرزها (بر انتقال عناصر فرهنگی)، ابزارهای انتشاراتی و رسانه‌ای در کنترل خود مانند رادیو و تلویزیون (بر عبور و تبادل افکار و عقاید) اعمال کنترل می‌کرد و در حال حاضر نیز با توجه به تحولات صورت گرفته تلاش دارد تا از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای، اینترنتی و برنامه‌های کامپیوتری و... نقش کنترل‌کننده خود را تداوم بخشد.^۱ ارتباطات و اطلاعات در جهان با چنان گستره و شدتی در جریان است که نه تنها دولت توان اعمال کنترل بر آن را ندارد بلکه از سوی آنها در برخی موارد نیز به چالش کشیده می‌شود (کاستلز ۲، ۱۳۸۰: ۸۹-۳۷۷).

بعد زیست‌محیطی: در حال حاضر شاید مهم‌ترین بعد از امنیت ملی که توجه سیاستمداران و اندیشمندان را به خود جلب کرده است، مسائل زیست‌محیطی و تهدیدی است که از این نظر متوجه امنیت ملی است. تهدید زیست‌محیطی امنیت ملی همانند تهدیدات نظامی و اقتصادی به پایگاه مادی دولت لطمه می‌زند و شاید تا جایی پیش رود که ایده دولت و نهادهای آن را تهدید کند (Viotti, 2001: 388-400). از لحاظ سنتی به تهدیدات زیست‌محیطی به‌گونه‌ای نگریسته می‌شد که گویا اتفاقی هستند و به ندرت رخ می‌دهند و بخشی از شرایط طبیعی زندگی اند و بیشتر از آنکه بتوانند در دستور کار امنیت ملی قرار گیرند، به سرنوشت بشر مربوط هستند مانند زلزله‌ها، طوفان‌ها، سیل و خشکسالی. اما افزایش فعالیت انسان آشکارا بر شرایط حیات در کره زمین اثر گذاشته است. به رغم گسترش بسیار ناقص علم، حوادث کمتر اتفاقی به نظر می‌رسند و بیشتر به اموری خاص قابل انتساب هستند. پخش اسیدها، گازهای گلخانه‌ای، تضعیف لایه اوزن و گرم شدن زمین (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵۶).

^۱ - در عصر جدید تکنولوژی نقش سیاسی رسانه‌ها را دگرگون ساخته است، این امر نه تنها ناشی از تأثیرات آن بر خود رسانه‌هاست بلکه به وسیله‌ی پیوند دادن نظام رسانه‌ها با بازاریابی سیاسی است تا جایی که می‌توان گفت که سیطره‌ی آنها بر رفتارها و نگرش‌های سیاسی تمام عیار شده است (Hacker: 1996: 213-20).

تخریب محیط زیست که ناشی از جهانی شدن است دارای دو جنبه است: یکی، روابط بین مردم است. جستجوی تجاوزکارانه برای دسترسی و بهره‌مندی از منابع که توسط منافع اقتصادی مسلط صورت می‌گیرد و انتقال فرآیندهای آلوده‌کننده و انرژی بر به کشورهای تازه صنعتی شده به نوعی "استعمار زیست محیطی" منجر شده است یعنی جوامع مسلط تمیز می‌شوند و به سمت تولید دانش پیش می‌روند، در حالیکه آنهایی که مسیر این جوامع را تعقیب می‌کنند تبدیل به مکان تخریب زیست محیطی می‌شوند. این جنبه را می‌توان به عنوان موازنه‌ای بین محیط زیست و توسعه درک کرد. جنبه دیگر، مساله زیست محیطی و شاید در درازمدت مهم‌ترین جنبه آن، به رابطه انسان با طبیعت مربوط می‌شود که در آن اعمال بشری در کنار سایر اشکال زندگی در یک رابطه وابستگی متقابل قرار دارد، این دو جنبه بوسیله فناوری‌های جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی تشدید شده است (پوراحمدی، ۲۰۱۳۸۴: ۴۷).

به طور کلی در زمینه تأثیر فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات بر بعد زیست محیطی امنیت ملی می‌توان گفت که شاید این بعد در مقایسه با سایر ابعاد اهمیت بیشتری داشته باشد، به طوری که می‌توان گفت قسمت اعظم موفقیت نهضت محیط زیست از این واقعیت ناشی می‌شود که این نهضت بیش از هر نیروی اجتماعی دیگری به بهترین نحو قادر به سازگاری با شرایط ارتباطات و تجهیز و بسیج در پارادایم نوین تکنولوژیک بوده است (کاستلز ۲، ۱۳۸۰: ۱۶۶). زیرا از یک طرف محیط زیست رابطه‌ای مستقیم با حیات بشری دارد و از طرف دیگر در صورت تخریب، بازسازی و تجدید حیات آن بسیار سخت و حتی غیرممکن است و ضررهای آن به مراتب بیشتر از سایر ابعاد امنیت ملی است.

نتیجه

یکی از واقعیت‌های دنیای کنونی گسترش روزافزون فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات است که تقریباً همه ابعاد فعالیت‌های انسانی را تحت تأثیر قرار داده است. هر چند تأثیرات این فناوری‌ها بر کشورهای مختلف و زمینه‌های مختلف به صورت یکسان و برابر نبوده و نیست. یکی از تأثیرات فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات در حوزه امنیت ملی است. این فن‌آوری‌ها از یک سو تغییری مهم در ابعاد امنیت ملی ایجاد کرده اند و از سویی دیگر منابع تامین‌کننده و تهدیدکننده امنیت ملی را از سطح دولت‌ها فراتر برده و در کنار دولت‌ها افراد، گروه‌ها و سازمان‌های فراملی و فراملی نیز وارد این عرصه شدند. در دنیای کنونی دیگر امنیت ملی صرفاً در بعد نظامی خلاصه نمی‌شود، یعنی اگرچه هنوز منابع تهدیدکننده امنیت نظامی در تفکر امنیتی دارای برتری نظری هستند و تا زمانی که سیاست بین‌الملل آنارشیک است اهمیت دارد اما در عمل

و به خصوص برای کشورهای توسعه یافته نظام موجود میزان اهمیت آنها در مقایسه با سایر جنبه‌ها در حال کاهش است و به تدریج مسایل اجتماعی، اقتصادی و ... جایگاهی مهمتر پیدا کرده اند. علاوه بر این، دیگر دولت‌ها تنها مرجع تامین‌کننده و یا تهدیدکننده امنیت ملی نیز محسوب نمی‌شوند. فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات این توانایی را در اختیار هر بازیگری قرار داده است تا در کمترین زمان ممکن و در فاصله مکانی بسیار زیاد بتواند آنچه را که نیاز دارد بدست آورد، خواه در راستای امور صلح‌آمیز و خواه در جهت انجام عملیات‌های خرابکارانه و تروریستی. بی‌شک همه متفکران و صاحب‌نظران مسایل اقتصادی و سیاسی جهانی بر این نکته تاکید دارند که فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات بر نوع بازیگران و قواعد بازی بین‌المللی تاثیر گذاشته است ولی باید به این مساله نیز توجه کرد که این تاثیرگذاری بر همه بازیگران یکسان نبوده و بیشتر از همه به نفع قدرت‌های بزرگ بوده است زیرا اغلب فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات در اختیار این گروه است.

از آنجا که هدف اولیه هر دولت در عرصه بین‌المللی حفظ و دفاع از امنیت ملی در تمام ابعاد آن است ولی فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات امنیت ملی دولت‌ها را به چالش می‌کشد زیرا در دنیای فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی دیگر مرز و قلمرو سرزمینی معنا و مفهوم خود را از دست داده است و دولت نیز کنترل انحصاری بر روند ورود و خروج اطلاعات را از دست داده است و نمی‌تواند با روند جهانی شدن اطلاعات و ارتباطات مقابله کند. تنها راه پیش رو برای دولت‌ها این است که بتوانند با اقتصاد سیاسی فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات تعامل مثبت داشته باشند تا هم از مزایای این فن‌آوری‌ها بهره مند گردند و هم خطرات و معایب عدم استفاده و یا حتی مقابله با این فن‌آوری‌ها را از خود دور سازند.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی

۱. ابراهیمی، شهروز (۱۳۷۹) "تحول مفهوم امنیت از امنیت ملی تا امنیت جهانی"، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳، تابستان.
۲. آکسفورد، باری (۱۳۷۸) "نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ"، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. آلبرتس، دیوید و همکاران (۱۳۸۵) "گزیده ای از عصر اطلاعات: الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات"، مترجمین: ع، علی آبادی و ر، نخجویی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. برژنفسکی، زیبگنیو (۱۳۶۹) "در جستجوی امنیت ملی"، مترجم: ابراهیم خلیلی، تهران: نشر سفیر.
۵. بوزان، بری (۱۳۷۸) "مردم، دولت‌ها و هراس"، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. بهکیش، محمد مهدی (۱۳۸۰) "اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن"، تهران: نشر نی.
۷. بیلیس، جان و همکاران (۱۳۸۲) "استراتژی در جهان معاصر: مقدمه ای بر مطالعات استراتژیک"، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۸. بیلینس، جان و همکاران (۱۳۸۳) "جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین"، جلد اول، مترجم ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۹. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۴/۱) "اقتصاد سیاسی تکنولوژی های اطلاعاتی و ارتباطاتی" فصلنامه سیاسی - اجتماعی رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره ۷، پانیز و زمستان.
۱۰. دانش جعفری، داود (۱۳۸۲) "نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در توسعه بازارهای مالی"، بورس، شماره ۳۹، دیماه.
۱۱. ربیعی، علی (۱۳۸۴) "مطالعات امنیت ملی (مقدمه ای بر نظریه های امنیت ملی در جهان سوم)"، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۱۲. سجادیپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۱) "جهانی شدن: برداشت ها و پیامدها"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۳. سیراک، پ. (۱۳۶۷) "امنیت ملی در جهان سوم نیاز به چارچوب جدید"، ترجمه: م. زندیه و ک. احتشامی اکبری، "فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳، تیرماه.
۱۴. سوری، جواد و کاظمی، مریم (۱۳۸۴) "تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر سیاست خارجی"، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال دوم، شماره هشتم.
۱۵. کاکس، رابرت دبلیو و همکاران (۱۳۸۴) "اقتصاد سیاسی بین الملل و جهانی شدن"، مترجم: حسین پوراحمدی، تهران: نشر قومس.
۱۶. ماندل، رابرت (۱۳۷۷) "چهره متغیر امنیت ملی"، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۷. مانوئل، کاستلز (۱۳۸۰) "عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه، فرهنگ"، جلد اول، ترجمه احمد عقیلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
۱۸. مانوئل، کاستلز، همان، جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
۱۹. مانوئل، کاستلز، همان، جلد سوم، ترجمه احمد عقیلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
۲۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳) "تحول در نظریه های روابط بین الملل"، تهران: انتشارات سمت.
۲۱. مونکلر، هرفرید (۱۳۸۴) "جنگ های نوین"، مترجم حسن درگاهی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.
۲۲. ----- (۱۳۸۶) "تئولبرالیسم و محوریت اقتصاد در مفهوم سازی نوین امنیت ملی"، مجله راهبردی، شماره چهل و چهارم، تابستان.
۲۳. ----- (.....) "نقش اقتصاد در تامین امنیت ملی کشورها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی: ملاحظاتی برای جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاسی - اجتماعی رهیافت های سیاسی و بین المللی.

ب. خارجی:

- Graf, James E. (1995) "Global Information Infrastructure First Principle" **Telecommunications**, 29 (1).
- Hacker, Kenneth L. (1996) "Missing links and the evolution of electronic democratization", **Media, Culture, and Society**.
- Holsti, K. J. (1991) "**Peace and war: Armed Conflict and International order**", 1648-1989, Cambridge: Cambridge university press.
- Lee, Peter, King, Paul, Shirref, David and Dyer, Geof (1994) "All Change", **Euro money**, June.
- Paul.R. Viotti (2001), "**International Relation and World Politics**": Security, Economics, Identity, publisher: prentice hall.
- Rajae, farhang (2000), "**Globalization on Trial: The Human condition and international civilization**" (W. Hartford, connetica: Kumarican Press).
- Thompson, Dennis F. (1995) "**Ethics in Congress: From Individual to Institutional Corruption**", Washington DC; the Brookings Institution.
- Tilly, Charles (1995) 'State - Incited violence, 1900 - 1999. "**Political power and social Theory**".
- Ullman, Richard. H (1983), "Redefining security", **international security**, vol.8, no.